

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۵ / ۷ / ۲۷

کاندید اکادمیسین سیستانی

## به یاد سردار ایوبخان فاتح جنگ میوند

سردار ایوب خان فرزند امیر شیرعلی از دختر سعادت خان مومند لعل پوری ننگرهار در سال ۱۸۵۷ متولد شده بود. سعادت خان یکی از مبارزین مشهور جنگ اول افغان و انگلیس، دوست نزدیک



وزیر اکبرخان غازی بود. سردار ایوبخان بعد از زندانی شدن برادر بزرگش سردار یعقوب خان در ۱۸۷۳ بجای برادر خود از امور هرات رسیدگی میکرد. پس از تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان و قیام مردم برضد انگلیسها، سردار ایوب خان نیز در جولای ۱۸۸۰ به عزم جنگ و جهاد در رأس قوایی از مردم هرات و فراه و هزاره جات بسوی قندهار حرکت نمود. در گرشک در جنوب رودخانه هیلمند سردار شیرعلیخان والی قندهار بدستور انگلیس با قوای خود برای دفع او کمین گرفته بود اما همینکه دولشکر باهم روبرو شدند نیروهای قندهاری به لشکر سردار ایوبخان پیوستند و سردار شیرعلیخان بدون اینکه شمشیر از نیام کشیده باشد شکست خورد.

در روز ۲۷ جولای که دشت میوند چون کوره حداد گرم بود نیروهای سردار ایوبخان بر قشون انگلیس که مجهز با توپخانه ثقیل بود حمله برد توپخانه انگلیس بصدا درآمد و تلفات سنگینی بر نیروهای افغانی وارد نمود. در لحظاتی که پرجمدار افغان کشته شده بود و بیرق افغانها بر زمین افتاد بود یک دوشیزه افغان بنام ملالی میوند که به مبارزین آب میداد بیرق افغانی را از زمین بلند کرد و با خواندن یک نندی پشتو: «که په میوند کی شهید نشوی/ خدایه لالیه بی ننگی ته دی ساتینه»

(اگر در جنگ میوند شهید نشدی، خدا ترا برای بی ننگی نگهدارد.)

با شنیدن این نندی خون غیرت و حمیت در رگهای مبارزین بجوش آمد و ناگهان افغانها بطور دسته جمعی بر سنگر دشمن حمله بردند و دیری نگذشت که دشمن رو بفرار نهاد و افغانها آنها را تعقیب کرده زخم زدند یا کشتند معهذا اندکی از انگلیسهای فراری توانستند خود را تا شهر قندهار برسانند. بدین سان فتح نصیب افغانها شد و از آن تاریخ بیعد سردار ایوبخان بحیث فاتح جنگ میوند شناخته شد. این سردار فاتح متأسفانه چند ماه بعد از دست جنرال رابرتس که با ده هزار قشون مجهز از کابل رسیده بود شکست خورد و مجبور شد به هرات عقب نشیند و تدارک یک جنگ دیگر با انگلیسها را فراهم کند. یک سال بعد یعنی در ۱۸۸۱ انگلیسها قندهار را ترک کردند و به امیر عبدالرحمن خان اطلاع دادند تا قندهار را تصرف کند. اما قبل از رسیدن امیر از کابل، سردار ایوبخان قندهار را متصرف شد. علمای دینی قندهار فتوایی صادر کردند که در آن امیر عبدالرحمن خان را دوست انگلیس

د پانو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

و کافر شمرده بودند و حمایت از ایوبخان را یک امر شرعی و دینی وانمود کرده بودند. دیری نگذشت که امیر عبدالرحمن خان از کابل بقندهار رسید و جنگ با سردار ایوب خان را آغاز نمود. سردار ایوبخان با وجود آنکه از نظر موقعیت نظامی برتری هایی نسبت به امیر آهین داشت ولی سرانجام از امیر شکست خورد و مجبور شد به ایران پناه ببرد.

### مبارزات سردار ایوب خان بر ضد امیر آهین بعد از پناه بردنش به ایران:

سردار ایوب خان و سپاه او پس از شکست از امیر عبدالرحمن خان، بنابر گزارش مؤلف عین الوقایع: "به کنار رود هیرمند (گرشک) رسیدند خبر یأس ورود سردار عبدالقدوس خان و گرفتن او هرات را به سردار محمد ایوب خان دادند، آه از نهادش برآمد و مظر و پریشان شده در منزل دیگر با نهایت افسردگی و پریشانی سردار معظم له امر کرد بیرق او را از پوش در آورند چوب خشک بیرقها را در مقابلش سر پا نمودند و همراهان خود را مخاطب ساخت و گفت هر کس مرا به این حال میخوهد در پای بیرقهای خالی حاضر شده آماده رفتن به جانب ایران شود و هر کس میل دارد به هرات برود خود داند، این را گفت و صدا را به گریه بلند کرد! افسر و سپاه آنچه داشتند بنای گریه را گذاشتند. پس از نیم ساعت ناله و فغان افغانه، سپاهیان و سردار سواران هراتی جوقه جوقه از پیش نظرش بعلت اینکه ماندگان ما در هرات اند می گذشتند و خدا حافظی میکردن مگر معدودی افسران از جان گذشته و نوکران وفادار که تعدادشان همه متجاوز از ۱۴۰۰ نفر نبود در رکاب ماندند. سپس از آنجا طرف خاک ایران رفتند." (یوسف ریاضی، عین الوقایع، ص ۲۱۲)

سردار ایوب خان با یاران همدل و همکاب خود به ایران رفت و دولت ایران هم او را در خراسان تحت نظارت گرفت و برای سردار و همراهانش جیب خرجی می پرداخت. هنگامی که والی میمنه، دلاور خان سر از اطاعت امیر عبدالرحمن خان برتافت و خود را برای جنگ آماده میکرد به سردار ایوب خان احوال داد که خود را به میمنه برساند، سردار ایوب خان همراه با شخصیت های معروفی چون: لویناب خوشدل خان، سردار هاشم خان و قاضی عبدالسلام خان علومی، و عبدالله خان ناصری، احمد علی خان در رأس یکصد سوار به عزم پیوستن با دلاورخان از خراسان حرکت نمود. ولی حاجی محمد نام که از جواسیس امیر عبدالرحمن خان در تهران بود بوسیله تلگراف از موضوع به انگلیسها و انگلیسها به امیر عبدالرحمن خان گزارش دادند و در نتیجه امیر به نایب الحکومه هرات سعدالدین خان فرمان داد تا با شدت هر چه بیشتر از سرحدات غربی محافظت نماید و جلو ورود سردار ایوب خان را بگیرد. نایب الحکومه هرات سردار عبدالله خان تیموری را مامور محافظت سرحدات آن نواحی کرد و هم دستور داد تا تمام مراسلاتی که از طرف هر دو کشور در رفت و آمد هستند مطالعه نمایند. از سوی دیگر جنرال الله داد خان را مؤظف به محافظت از سرحدات فراه و قلعه گاه نمود و نیز فوجی را بسرکردگی نایب سالار تیمورشاه خان غلجائی مامور مواظبت آن نواحی نمود. اما قبل از اینکه سردار ایوبخان وارد مرز هرات شود، عمال دولت ناصرالدین شاه قاجار سد راه غازی ایوب خان شدند و در منطقه قوچان سردار ایوب خان و یارانش را مانع رفتن بسوی افغانستان شدند. بدینگونه انگلیسها و دولت مرتجع ایران ضربت خود را وارد کردند و تمام

نقشه های قیام والی میمنه را نقش بر آب نمودند. امیر عبدالرحمن خان نیز برای سرکوبی والی میمنه دست بکار شد و میرمحمد حسین را با پنج هزار سوار مؤظف ساخت تا دلاور خان را دستگیر و همدستانش را سرکوب نماید. خود امیر متذکر میشود که در سال ۱۳۰۱ قمری / ۱۸۸۴ میلادی با فرستادن لشکری به جنگ دلاور خان حکمران یاغی میمنه، او نیز پس از نبردی مختصر شکست خورده دستگیر و به کابل آورده شد و میمنه در جمله ولایات هرات و قندهار تحت قلمرو حاکمیت من قرار گرفت. (تاج التواریخ، ج ۱، ص ۲۳۶). امیر همدستان دلاورخان را نیز زندانی کرد و بالای مردم میمنه بخاطر تمرد شان جریمه یی به قیمت پنجمد خروار گندم و جو و جواری سالانه تحمیل نمود (محمدعیسی غرجستانی، کله منارها در افغانستان، ص ۶۲)

سه سال بعد در ۱۸۸۷ شورش های مردم اندر و تره کی و هوتکی و غیره برضد امیر عبدالرحمن خان برهبری ملا عبدالکریم و شاه خان هوتکی براه افتاد. در این نوبت تیمورشاه خان نایب سالار امیر نامه یی به سردار ایوب خان فرستاد و از او تقاضا کرد تا به هر وسیله ممکنه خود را به هرات برساند و روز ورود خود را مشخص کند تا او در همان روز قشون هرات را تحت فرمان او قرار بدهد. (سراج التواریخ، ج ۳، ص ۵۵۵) سردار ایوب خان روز هجدهم شوال (۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۷ م) را معین میکند، ولی تیمورشاه خان نایب سالار بخیال روز هیجدهم ماه رمضان را اشتباه کرده با سپاه تحت فرمان خویش جانب قشون فرامرز خان حمله ور میشود، مقاومت او سبب میشود که تغییر جهت داده سوی انبار اسلحه هجوم می برند و بعد از تاراج انبار اسلحه در قشله های خویش به امید سردار ایوب خان میمانند. چون معلوم شد که نشانه یی از سردار بظهور نمیرسد، بناچار افسران و سربازان شورشی به هرطرف پراکنده میشوند و خود نایب سالار راه فرار بسوی ایران را در پیش میگیرد، مگر قبل از رسیدن به سرحد ایران از سوی افراد امیر دستگیر و به کابل فرستاده میشود و امیر او را به جرم هموائی با سردار ایوب خان سنگسار مینماید.

چون نقشه ها بر ملا میگردند از سوی والی هرات دو فوج مؤظف میگردند تا سردار ایوب خان را حین ورود به افغانستان دستگیر کنند. از جمله افراد اعزامی، رجب علیخان رساله دار در نزدیکی قرارگاه سردار ایوب خان تصادف میکند و جنگ ناگهانی بین طرفین در میگیرد و سه نفر از همراهان ایوب خان کشته میشوند و با با فرا رسیدن شب ایوبخان غایب میگردد و با غلام علی نام رساله دار امیر تصادف میکند. او که سردار ایوبخان را در تله می بیند، شجاعانه اسپ خود را به سردار میدهد تا خود را از دست دشمن نجات دهد و خود با پای پیاده مراجعت کرده میگوید که سردار را زخم زده است، اما این بهانه او را از چنگ افسران رهائی نمیدهد و زندانی میشود. ضمناً برخی از همراهان سردار ایوبخان مثل میرعلم خان، کرنیل سلطان خان و محمد خان آبدار و سلطان محمد خان و عثمان خان توسط افراد امیر دستگیر و زندانی بکابل فرستاده شدند. (غرجستانی، کله منارها در افغانستان، ص ۶۵)

سردار ایوب خان برای سومین بار هنگامیکه قیام غلجائیان از قلات تا بالا مرغاب را فرا گرفته بود به قصد اشتراک در قیام غلجائیان می خواست وارد افغانستان گردد و این بار تا خوف ایران رسید ولی دوباره از عزمش منصرف شد، مگر در این نوبت نیز برخی از یاران سرسپرده

اش مثل احمد انورخان برگید از قوم بابری از سردار ایوب خان جدا افتاده وارد جلگه هرات گردید و با غلام حیدرخان جمشیدی تصادف کرد و در یک برخورد مسلحانه غلام حیدر خان را کشت ولی خود نیز از دست سربازان امیر کشته شد.

این بار سردار ایوب خان و یاران او به دلیل فشار انگلیس ها بر دولت ایران از گرفتن مستمری محروم گردیدند. سرانجام در ماه صفر ۱۳۰۵ هجری مطابق ۱۸۸۸ میلادی از طرف مقامات ایران به والی خراسان دستور داده شد تا مجاهدین افغانستان را زندانی کرده به قونسلگری انگلیس مقیم مشهد تحویل دهد.

مؤلف کتاب عین الوقایع در این مورد مینویسد: " القصة نواب الدوله والی خراسان چون دید همراهان ایوب خان جمعی شجاعان هستند تدبیری کرده فوج مسلح در توپخانه ارض مقدس مخفی نموده جمعی از اجزا و سربازان و سواران حاضر در رکاب خود را به اطراف دارالحکومه واداشت و سردار معزالیه را به ارگ احضار نموده بدین امیدواری که حکم حضرت همایونی شده بشما و همراهان شما خلعت داده شود. وقتی که سردسته مجاهدین را خلع سلاح نمودند و یاران نیز که زیاده از ۲۵۰ نفر میشدند خلع سلاح گشتند به آنها گفته شد که از این بعد اسرای حکومت انگلیس میباشند." (غرجستانی، کله منارها در افغانستان، ص ۶۷)

محمود محمودمورخ ایرانی مینویسد: بی مهری ناصرالدین شاه تا اینجا کشید که این مهمان اصیل و نجیب و جوانمرد شجاع را به خواهش بیجای بیگانه گرفته تسلیم دولت انگلیس کند. بعد از تسلیم دادن سردار ایوبخان و یارانش به انگلیس، عمال انگلیس سردار قهرمان و یاران فداکار او را از راه تهران و بغداد به هندوستان برده تحت نظر گرفت و از وجود آنها بحیث وسیله فشار برامیر عبدالرحمن خان استفاده میکردند. (محمودمحمودف تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ص ۱۱۶۸)

علامه حبیبی مینویسد: انگلیسها سردار ایوب خان و یاران او را به هندبرتانوی منتقل کردند و در راولپندی و لاهور تحت نظرگرفتند. سردار ایوب خان تا روز مرگ خود (۷ اپریل ۱۹۱۴ مطابق ۱۱ جمادی الاول ۱۳۳۳ هق) بحیث یک وسیله فشار برحکومت افغانستان در هند برتانوی نگهداشته شد. مزار او در مقبره سید حبیب در جنوب پشاور واقع است. (حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، ص ۲۹۶)

درجمله یاران وفادار سردار ایوبخان در هند یکی هم سردار شیرعلیخان جاغوری از معززین هزاره در دربار امیرشیرعلیخان بود که در رکاب سردار ابتدا به ایران و بعد به هندرفت و از آنجا پسران و اقوام خود را بر ضد امیر عبدالرحمن خان بشورش و قیام تحریک میکرد. امیرعبدالرحمن خان بعدها دوپسر او هر یک صفدرعلی خان و احمدعلی خان جاغوری را که به هواداری سردار ایوب خان در شورشهای مردم هزاره شرکت داشتند تعقیب و دستگیر و اعدام نمود.

سردار ایوب خان بالاخره در هفتم اپریل ۱۹۱۴ در لاهور چشم از جان فرو بست. و طبق وصیت خودش جسد او را در پشاور در هدیره سید حبیب دفن نمودند. پشتونهای آگاه هر ساله در هفتم اپریل برای زیارت قبر او میروند و بااتحاف دعا و گذاشتن دسته های گل برقبر او ادای احترام میکنند. در افغانستان به یاد این قهرمان جنگ میوند یک آبدۀ درجاده میوند بنا شده است که باد آور شجاعت و فداکاری او و همزمان او در برابر متجاوزین انگریز است. همچنان مکاتب و جاده های زیادی بنام

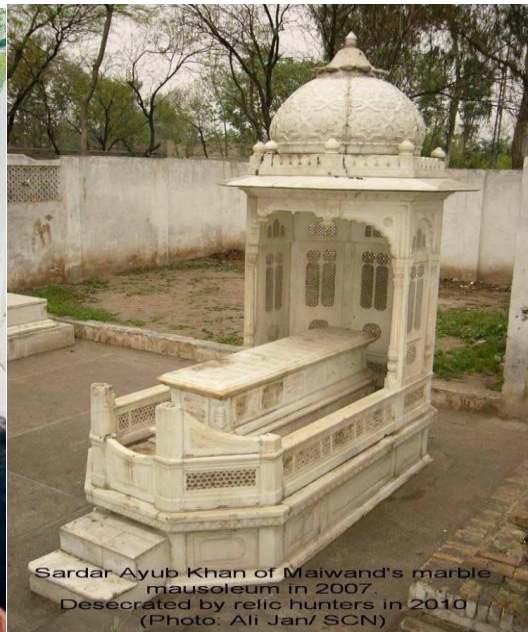
سردار ایوبخان در افغانستان نامگذاری شده است. از سردار ایوبخان سه فرزند تحصیل کرده و بجا و مقام رسیده بجای ماندند که همگی در هند بر تانوی تحصیل یافته شدند و بمقام عالی نظامی رسیدند و لوی و هیچ یک به افغانستان برنگشتند.  
روحش شاد و یادش گرامی باد. (عکسها از پست بله دیوه اقتباس شد.) پایان ۲۰۲۵ / ۷ / ۸



صحنه یی از جنگ میوندوسراسیمه گی لشکر انگلیس



افغانها در حال گل گذاشتن بر مقبره ایوبخان



مقبره سردار ایوب خان در پشاور

د پانو شمیره: له ۵ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

## نوت:



استادحشمت حسینی درباره فرزندان سردار ایوبخان و نام سه فرزند او درکامنتی د نوشته اند: «سردار (غازی) محمد ایوبخان، امیر افغانستان از ۱۲ اکتبر ۱۸۷۹ تا ۳۱ مه ۱۸۸۰، دارای خانواده‌ای بسیار بزرگ بوده و طبق منابع معتبر، ۱۵ پسر و ۱۰ دختر داشته است.

از بین فرزندان برجسته او می‌توان سه نفر از پسرانش اشاره کرد:

۱- سردار محمد اکرم خان، وی سومین پسر ایوبخان است و پدر یکی از فرماندهان عالی‌رتبه پاکستان، سردار محمد اسماعیل خان، می‌باشد.

۲- سردار محمد عبدالقدیر خان فرزند اول ایوبخان است و پدر سردار حصام محمود ال-افندی، یکی از فرماندهان ارتش پاکستان در جنگ دوم جهانی

و پس از آن [هندبرتانوی درست است چون در دوران جنگ جهانی دوم پاکستانی وجود نداشت] .  
۳- سردار عبدالصمد خان بهادر پنجمین پسر او بوده که در زمان حکومت عثمانی در خدمت دولت بود و پس از مهاجرت به هند، به کارهای مدنی مقامی (Magistrate) رسید؛ سپس پس از ۱۹۴۷ به پاکستان مهاجرت کرد و کارمند ارشد دولتی شد.

آرشیف: مقالات کانديد اکادميسن سيستاني